



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله

سال بیست و هفتم | شماره ۱۰۵-۱۰۶ | پاییز و زمستان ۱۴۰۰

## «سعد الدین حمویه» و «اولاد الشیخ» ترجمه دو مدخل از دائرة المعارف اسلام

اچ. لندلت<sup>۱</sup> / اچ. آل. گوتشالک<sup>۲</sup>

ترجمه: پیام شمس الدینی

### چکیده

این مقاله ترجمه فارسی دو مدخل از ویرایش دوم کتاب دائرة المعارف اسلام با عنوان سعد الدین حمویه (م. ۶۵۰ ق.) و اولاد الشیخ (خانندان حمویه) است که هرمان لندلت *H. LANDOLT* و هانس آل. گوتشالک *H. L. GOTTSCHALK* نوشته اند. در این مقاله با استناد به منابع ایرانی و اروپایی و روش مستند دانشنامه نگاری، پرده هایی از ابهامات تاریخی و شخصیتی این خانواده پر آوازه ایرانی و برخی افراد منسوب به آن برطرف شده است.

### کلیدواژه‌ها

دائرة المعارف اسلام- ویرایش دوم، سعد الدین حمویه، اولاد الشیخ، لندلت، گوتشالک.

- 
1. H. LANDOLT
  2. H. L. GOTTSCHALK

## اشاره

تا پیش از چاپ و نشر چند پژوهش دست اول همچون خاندان حمویان، بررسی کارنامه علمی، فرهنگی و سیاسی خاندان حمویان خراسان، شام و یزد؛ به کوشش سید سعید احمدپور مقدم (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹) و چاپ عکسی و حروفی المشیخه (کنز السالکین)، گردآورده سالک الدین حموی یزدی، با پژوهش و مقدمه سید محمد طباطبائی بهبهانی (منصور)، (تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۹)، آشنایی فارسی زبانان با این خاندان صوفی، عارف و دانشمند به چند مطالعه قدیمی همچون مقاله سعید نفیسی، «خاندان سعدالدین حموی»، در مجموعه کنجکاوای های علمی و ادبی (تهران، ۱۳۲۹) محدود می‌شد. البته فواد کوپرولوزاده نیز در ویرایش نخست دائرة المعارف اسلام (EI) از معدود مسلمانان همکار با این نهاد بود که مدخل «سعدالدین حموی» را برای آن دانشنامه نوشته بود.

\*\*\*

«سعدالدین حمویه» (EI2, VIII, 703-704) و «اولاد الشیخ» (EI2, I, 765-766) ترجمه دو مدخل است از دائرة المعارف اسلام که به قلم دو تن از شرق شناسان همکار با آن دانشنامه: هرمان لندلت و هانس گوتشالک پدید آمده است.

برخی از اصطلاحات و مفاهیم خاص حوزه تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، همچون دیگر نگارش‌های مستشرقان به زبان‌های اروپایی، بدون ترجمه و صرفاً با آوانگاری به این دو مقاله راه یافته‌اند. گویا و به درستی، چنین مفاهیمی ترجمه ناپذیر تلقی شده‌اند و تنها به صورت اصیل خود درک شدنی بوده‌اند: «اجازه»، «اولاد الشیخ»، «حروفی»، «خرقه»، «سماع»، «مذهب»، «وحدت وجود» (به صورت وحدت الوجود)، «ولی» و «ولایت» از جمله مفاهیمی بوده‌اند که لندلت ضرورتی به ترجمان آن‌ها ندیده است. چنین است اصطلاحاتی چون «شیخ الشیوخ»، «صوفی» (و «صوفیان»)، «فقیه» (و «فقها»)، «قاضی»، «مذهب» و «وزیر» در نوشته هانس گوتشالک.

تلفظ و منشأ اصلی «حمویه» نیز برای نویسندگان دائرة المعارف اسلام روشن نبوده و بین

دو مؤلف هیچ وحدت رویه‌ای دیده نمی‌شود. لندلت حَمَوِيَه و صفت منسوب به آن، حَمَوِي، را مرجح دانسته و از ذکر چند گونه دیگر حَمَوِيَه، حَمَوِيَه و صفت‌های منسوب به آن چون حَمَوِي و حَمَوِي نیز غافل نشده است.

\*\*\*

هرمان لندلت (متولد: ۱۹۳۵، بازل سوئیس)، متخصص فلسفه ایرانی و اسلامی و استاد بازنشسته دانشگاه مک‌گیل در مونترال کانادا، به سبب شاگردی کوربن و همکاری اش با مؤسسه ایرانشناسی فرانسه در ایران (IFRI)، همچنین چاپ و نشر کتاب‌ها، و سفرها و خطابه‌هایش در ایران به خوبی شناخته شده است.

مجموعه سخنرانیها و مقاله‌ها درباره فلسفه و عرفان اسلامی (با همکاری دکتر مهدی محقق، تهران: ۱۳۴۹)، تصحیح و چاپ دو اثر مرشد و مرید (تهران: ۱۳۵۱) و کاشف الاسرار (تهران، ۱۳۵۸)، از آثار نورالدین عبدالرحمن اسفراینی نمونه‌ای از دوران حضور او در ایران پیش از انقلاب اسلامی است.

وی با شرکت در «همایش جهانی بزرگداشت صدرالمتألهین، ۱-۶ خرداد ۱۳۷۸» و ایراد خطابه‌ای با عنوان «فهم کوربن از آراء ملاصدرا»؛ و در «همایش میراث فلسفی قرطبه و اصفهان، اردیبهشت ۱۳۸۱» با مقاله «پاسخ‌های فلسفی به چالش کلامی در غرب و شرق: ابن رشد و میرداماد در باره خلق در عدم» حضور فعالی در این حوزه از مطالعات فلسفی-عرفانی ایران داشته است.

گلچین ادبیات اسماعیلی؛ بینش شیعی اسلام (۲۰۰۸)، خلقت و رستاخیز؛ چشم‌انداز صدر اسلام در باب وحدت و کیهان‌شناسی الهی (۲۰۱۵)، دو مورد از آخرین تألیفات او هستند. برخی از دیگر مداخل دانشنامه‌ای که به قلم لندلت منتشر شده‌اند: «سمنانی، علاءالدوله» (Semnani, 'Ala' al-Dawla)؛ «گلپکه، رودولف» (GELPKE, RU-) و «نسفی، عزیز» (NASAFI, 'AZIZ) و «کشف المحجوب سجزی» (KASĀF) (AL-MAHJUB of Sejzi).

\*\*\*

هانس آل. گوتشالک به دلیل تعلق خاطرش به تاریخ مصر و به ویژه ایوبیان، چندان در ایران شناخته شده نیست. به جز نگارش فهرست‌هایی از نسخ خطی عربی و سُرّیانی مجموعه‌هایی مانند فهرست مجموعه دست‌نوشته‌های مینگانا... (۴ جلد، ۱۹۸۵ و بعد)؛ نسخه‌های خطی عربی اسلامی (بیرمنگهام، ۱۹۴۸)، کتاب الملک الکامل ایوبی و زمانه او؛ بررسی تاریخ خاورمیانه و مصر در نیمه اول قرن هفتم هجری (ویسبادن، ۱۹۵۸) نمونه‌ای از آثار اوست.

«ابوعبید العاصم بن سلام» (ABŪ 'UBAYD al-ĀSIM b. SALLĀM)، «الملک الکامل» (al-Malik al-KĀMIL)، «ابن المدبّر» (IBN al-MUDABBIR)، «الماذرائی» (al-MĀDHARĀ'Ī) و مدخل چندبخشی «دیوان» (DĪWĀN) برخی از دیگر مداخل دانشنامه‌ای هستند که به قلم گوتشالک منتشر شده‌اند. او پیش از نگارش مدخل «اولاد الشیخ» مقاله‌ای را با همین نام در مجله مطالعات شرق شناسی وین (Wiener Zeitschrift für Kunde des Morgenlandes) منتشر کرده بود (۱۹۵۷، دوره ۵۳، صص ۵۷-۸۷).

\*\*\*

### ۱. سعدالدین حَمَوِی؛ نوشته ا.ج. لندلت<sup>۱</sup>

سعدالدین حَمَوِی (یا الحَمَوِی یا الحَمَوِی)، محمد بن المؤید ... بن حَمَوِیَه (حَمَوِیَه) (یا حَمَوِیَه یا حَمَوِیَه) الجوینی، «شیخ» و صوفی بلندآوازه‌ای از نیمه نخست قرن ۱۳/۷، یکی از بنی‌اعمام<sup>۲</sup> خاندان پرنفوذ «اولاد الشیخ» [ه.م.] و سعدالدین دیگر (بن تاج‌الدین، متوفی ۱۲۷۶/۶۷۴)، پدر صدرالدین ابراهیم (۶۴۴-۱۲۴۷/۷۲۲-۱۳۲۲).

سبط ابن جوزی، معاصر سعدالدین بن مؤیدالدین چنین اشاره می‌کند که اخبار وفات شیخ در خراسان در خلال سال ۶۵۱ به او رسیده (مرآة الزمان، شیکاگو ۱۹۰۷، ۵۲۵)، و اینکه به او گفته شده که سعدالدین در ۶۵۰ ق درگذشته است. این تاریخ دوم از سوی بسیاری از مراجع،

1. EI2, VIII, 703-704

2. Second cousin

از جمله [عبدالرحمن] جامی نیز پذیرفته شده است؛ جامی تصریح دارد که شیخ در ۱۰ ذی‌حجّه ۱۱/۶۵۰ فوریه ۱۲۵۳ در ۶۳ سالگی درگذشته است (نفحات الانس، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش، ۴۳۱ و بعد). به هر حال، بنا بر شرح حالی که در حدود ۷۵۰ ق توسط غیاث‌الدین، نواده بزرگ او نوشته شده است (خلاصه شده توسط محمدتقی دانش‌پژوه در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳ [۱۳۴۴ ش]، ۲۹۸-۳۱۰)؛ همچنین توسط [مجد] خوافی در *مُجمل فصیحی*، (مشهد ۱۳۴۰ ش ۲۶۸-۹؛ ۳۱۹)، تاریخ دقیق تولد و مرگ شیخ به ترتیب ۲۳ ذی‌حجه ۵۸۶/۱۲ ژانویه ۱۱۹۱ و ۱۸ ذی‌حجه ۶۴۹/۳ مارس ۱۲۵۲ بوده است. از سوی دیگر، تاریخ‌هایی به یک میزان دقیق اما مختلف (۱۵ جمادی الاول ۵۸۸ تا ۱۲ ذی‌حجه ۶۴۹) در یادداشت‌های حواشی نسخه خطی مورخ ۷۲۸ ق یافت شده‌اند (پرینستون، مجموعه گارت، نسخه شماره ۲۷۵۳)؛<sup>۱</sup> هرچند تاریخ‌های دیگری توسط فؤاد کوپرولوزاده، در مدخل «سعدالدین حموی»<sup>۲</sup> در EI ذکر شده است.

در تاریخ تصوف، سعدالدین عمدتاً و پیش از هر چیز به مثابه مرید نجم‌الدین کبری (متوفی ۱۲۲۱/۶۱۸ در خوارزم) شناخته شده است. [نجم‌الدین] کبری «اجازه‌ای» برای سعدالدین نوشت، و چنین گفته می‌شود که میان سعدالدین و سیف‌الدین باخّری (متوفی ۱۲۶۱/۶۵۹ یا پیش از آن در بخارا) «عقد اخوت» جاری کرده است. درحقیقت، نامه‌ای که توسط سیف‌الدین باخّری به سعدالدین نوشته شده است، می‌تواند برخی از روابط میان کُبرویه آغازین را عیان سازد؛ اما در برخورد با روایاتی از جنس کرامات عرفا و تذکره اولیا<sup>۳</sup> (مانند مناقب اوحدالدین کرمانی، تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۹، ۹۶-۱۰۵) که روابط مشابهی را به برجسته‌ترین مرید [شیخ نجم‌الدین] کبری، مانند مجدالدین بغدادی (متوفی ۳ جمادی الثانی ۶۰۶/۳ دسامبر ۱۲۰۹) نسبت می‌دهد، باید با احتیاط رفتار کرد (برای ارزیابی تاریخ

1. Garrett Collection, Mach no. 2753  
 2. "Sa'd al-Din al-Hamawi"  
 3. hagiographic



وفات مجدالدین بغدادی، نک. دلبیو. شپال<sup>۱</sup> در فولیا اورینتالیا،<sup>۲</sup> ج ۲۲ [۱۹۸۱-۴]، (۷۲).

بنابر روایت غیاث‌الدین از شرح حال سعدالدین، وی تحصیل‌الهیات را در خراسان و در خلال سال‌های ۶۰۵ تا ۶۰۹ ق در خوارزم پی گرفت؛ ولی تازه در ۶۱۶ یا ۶۱۷ ق به [نجم‌الدین] کبری پیوست، در همین اثنا (و بنا بر نقل مُجملِ فصیحی در ۶۱۶ ق) به دمشق رفت، جایی که توسط عموزاده پدرش، شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن محمود (متوفی ۱۲۲۰/۶۱۷) رسماً به تصوّف تشرف یافت، سپس به مکه رفت و در آنجا با ابوحفص عمّره سُهرودی (متوفی ۱۲۳۴/۶۳۲) دیدار کرد. سعدالدین، شخصاً، همانطور که توسط [سید] حیدر آملی نقل شده است (نصّ النُصوص، تهران-پاریس ۱۹۷۵، ۲۲۰-۱)، وابستگی خویش به تصوّف را از دو طریق به محمد بن حمّویّه (متوفی ۵۳۰ ق/۱۱۳۵-۳۶ م) می‌رساند: نخست، از راه ارتباط معنوی مستقیم (از این طریق محمد بن حمّویّه شخصاً «مرید خضر» بوده است)؛ دوم، از طریق انتقال «خرقه» از مسیر بازماندگان شاخه سوری این خاندان (یعنی از طریق صدرالدین محمد).

به هر روی، بار دیگر و در ایامی پس از ایلغار خوارزم به دست مغول، سعدالدین به خاورمیانه بازگشت، و در این دوران ایام طولانی‌تری را در مکه و دمشق اقامت کرد، و از ۶۴۰ پای در راه سیر و سیاحتی دور و دراز گذاشت. بی هیچ شک و شبهه‌ای، در خلال یکی از این ایام اقامت در دمشق بود که به ابن عربی (متوفی ۱۲۴۰/۶۳۸) و حلقه پیروانش پیوست؛ هرچند چنین به نظر می‌آید که حقیقتاً او به شاگردش صدرالدین قونوی (متوفی ۱۲۷۴/۶۷۳) متصل شده باشد نه با شخص خود استاد (قس. سعدالدین فرغانی، مشارق الدراری، مشهد ۱۳۹۸/۱۳۵۷، ۱۲۸). از قرار معلوم، سعدالدین برخلاف ابن عربی، با عمل صوفیانه «نیوشیدن موسیقی» («سماع») موافق بود (سماع، قس. مؤیدالدین [محمود بن صاعد حاتمی] جندی، شرح فُصوص الحکم، مشهد، ۱۹۸۲/۱۳۶۱، ۱۰۷).

سبط ابن جوزی (همانجا) اشاره کرده است که سعدالدین با پیروانش در جبل قاسیون

1. W. Shpall

2. Folia Orientalia

می‌زیست و او را همچون زاهدی توصیف می‌کند که با وجود فقر زیاد، اغنیاء و حتی عموزادگان خویش را نادیده می‌گرفت، با این حال ادامه داده که سعدالدین بعدها در خراسان از الطاف خان‌های مغول، و بنا به تعبیر سبط ابن جوزی «شاهان تاتار»، بهره‌مند شده است. همچنین، همین منبع اشاره می‌کند که او آخرین هفته از زندگی‌اش را در جوار بقعه محمد بن حَمَوِیَه در بحرآباد (در نزدیکی جوین) به سر برد و در همانجا نیز دفن شد. بنابر نقل غیاث‌الدین، سعدالدین هشت سال آخر عمرش را در آمل و مکان‌های مختلفی در خراسان، به‌خصوص در بحرآباد سپری کرده است، بحرآباد آخرین مکانی بود که او در خلال یکی از بازدیدهایش از آنجا درگذشت.

به نظر می‌رسد در همین واپسین دوره اقامت در خراسان بوده که عزیزالدین نَسَفی (متوفی حدود ۱۳۰۰/۷۰۰) مرید وی شده است. نَسَفی، مؤلف ایرانی پُرکار، برخی از اندیشه‌های رمزی<sup>۱</sup> استادش را ساده و همه فهم کرد، به‌خصوص آن اندیشه‌هایی را که بر «وحدت وجود» و به وضعیت خاص هر «قدیس» («ولی») تمرکز داشت. تمایلات وحدت‌گرایانه<sup>۲</sup> در اندیشه سعدالدین توسط ذهبی نیز یادآوری شده است (الاجبار، کویت ۱۹۶۰، ج ۵، ۲۰۶). هرچند سعدالدین، همچون دیگر اعضای خاندانش، به «مذهب» شافعی تعلق داشت، اندیشه‌های عجیب او درباره ولایت، گرایش خاصی به تشیع عرفانی دارد.

به دلیل علاقه شدید سعدالدین به حدسیات<sup>۳</sup> «حروفی»، آثار او برخلاف آثار نسفی، به «سخت» بودن شهرت یافته‌اند. نسفی در کشف الحقایق (تهران، ۱۳۴۴ ش/ ۱۹۶۵، ص ۴)، جمع آثار او را به چهارصد کتاب می‌رساند، حال آنکه غیاث‌الدین تنها عنوان ۳۲ اثر ضبط نشده را فهرست کرده؛ اما توضیح داده است هیچکدام از این کارها به طور کلی به او نسبت داده نشده است. (برای مثال نک. بروکلیمان، ذیل II، ۸۰۳). در میان دومی، اثر فارسی رساله المصباح در ۱۹۸۳ با مقدمه مفیدی از نجیب مایل هروی با عنوان المصباح فی التصوف منتشر شده است (تهران ۱۳۶۲/۱۴۰۳).

1. esoteric
2. «Monistic» trends
3. speculations



## کتابشناسی (منابع درون مقاله)

آملی، سید حیدر، نصّ النُّصوص، تهران-پاریس ۱۹۷۵؛ جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس، تهران، ۱۳۷۰ه.ش؛ جندی، مؤیدالدین، شرح فُصوص الحکم، مشهد، ۱۳۶۱/۱۹۸۲؛ حموی، سعدالدین، المصباح فی التَّصوف [رسالة المصباح]، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران ۱۳۶۲/۱۴۰۳؛ ذهبی، الاخبار، کویت ۱۹۶۰؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان، شیکاگو، ۱۹۰۷؛ جامی، غیاث‌الدین، «دو نامه فارسی از صدرالدین شیرازی»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳، ۱۳۴۴ه.ش؛ فرغانی، سعدالدین، مَشَارِقِ الدَّرَارِی، مشهد ۱۳۵۷/۱۳۹۸؛ مجد خوافی، مُجملِ فصیحی، مشهد ۱۳۴۰ه.ش؛ مناقب اوحدالدین کرمانی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران ۱۳۴۷/۱۹۶۹؛ نسفی، عزیزالدین، کشف الحدایق، تهران، ۱۳۴۴ه.ش؛

Shpall, W. "A note on Najm al-Dīn al-Rāzī and the Bahr al-Haqā'iq" -- 1981-1984  
ISSN: 0015-5675 : Folia Orientalia, vol. 22 pp. 69-80, 1981-1984

## کتابشناسی (علاوه بر منابع درون مقاله)

سعید نفیسی، «خاندان سعدالدین حموی»، کنجکاوی‌های علمی و ادبی، تهران، ۱۳۲۹  
ش، ۶-۳۹؛

Meier, Die Schriften des 'Aziz-i Nasaft, in WZKM, lii (1953), 125-82; idem, Die .  
Fawa'ih al- ġamal wa-fawatih al-ġalal des Naġm ad-din al-Kubra, Wiesbaden 1957,  
Einleitung; M. Mole, Les Kubrawiya entre sunnisme et shiisme aux huitieme et neu-  
vieme siecles de l'hegire, in REI (1961) 61-142; idem, 'Azizoddin Nasafi: le Livre  
de l'Homme Parfait, Tehran-Paris 1962, Introd.; H. Landolt, Nuruddin-i Isfarayini: le  
Revelateur des Mysteres, Lagrasse 1986, Etude preliminaire; C. Addas, Ibn 'Arabi ou  
.la quete du Soufre Rouge, Paris 1989

\*\*\*



## ۲. اولاد الشیخ؛ نوشته اچ. آل. گوتشالک<sup>۱</sup>

اولاد الشیخ (بنو حمویّه)، خاندانی اصالتاً ایرانی از صوفیان و فقهای شافعی بودند، شاخه‌ای از این خاندان به شامات مهاجرت کرد و تحت حکومت الملک الکامل (۶۱۵-۶۳۵/۱۲۱۸-۱۲۳۸) و فرزندانش، سلاطین بعدی سلسله ایوبیان، قرار گرفت.

ابوعبدالله محمد بن حمویّه (فارسی. از حمویّه) جوینی که در ۱۱۳۵/۵۳۰-۳۶ درگذشت، نخستین عضوی از این خاندان بود که شناخته شده است. وی فقیه و صوفی مشهوری بود که آثار متعددی درباره تصوف نیز تألیف کرده است (سمعانی؛ ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۰؛ ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم؛ حیدرآباد، ج ۱۰، ص ۶۱۲، شم. ۷۲۳۱). عمادالدین ابوالفتح عمر بن علی (متوفی ۱۱۸۱/۵۷۷)، نواده او، به دمشق رفت و در ۱۱۶۷/۵۶۳ نورالدین [؟؟؟] (۵۴۱-۵۶۹/۱۱۴۶-۱۱۷۴) او را به سِمَتِ «ناظر» تمامی مؤسسات صوفیان دمشق، حماه، حمص، بعلبک و سایر نواحی در شامات منصوب کرد. هرچند او سرسلسله شعبه سوری و مصری این خاندان به شمار می‌رفت؛ اما همچنان روابطش را با شاخه ایرانی حفظ کرده بود (سبط ابن جوزی، مرآة الزمان؛ حیدرآباد، ۲۷۷). از این میان برادرش، عبدالواحد (متوفی ۱۱۹۲/۵۸۸؛ ابن فرات؛ نسخه خطی واتیکان (؟)، ج ۴، گ ۱۴۶ ر) و سعدالدین محمد (متوفی ۱۲۵۲/۶۵۰؛ EI، ج ۲، ص ۲۶۰؛ EI، ج ۴، صص ۳۳؛ سبط ابن جوزی، ۶۵۱)، نواده بزرگ وی، مشهورترین‌ها هستند.

عمادالدین عمر و دو پسرش: شیخ الشیوخ صدرالدین ابوالحسن محمود (۵۴۳-۱۱۴۸/۶۱۷-۱۲۲۰) که در خراسان به دنیا آمده بود؛ همراه با پدر به دمشق آمد و جانشین او شد. او با دختر قاضی مشهور ابن ابی عصرون (متوفی ۱۱۸۹/۵۸۵؛ ابن خلکان، شم. ۳۳۴؛ ترجمه دو سلان، ج ۲، صص ۳۲-۳۵) ازدواج کرد و از او صاحب چهار پسر شد که به اولاد (بنو) شیخ الشیوخ شهرت یافتند.

صدرالدین، دوست سلطان الملک العادل (۵۹۵-۱۱۹۸/۶۱۵-۱۲۱۸) بعدها به مصر

1. EI2, I, 765-766

2. cod. Vind.= Codex Vaticanus?



رفت؛ و در آنجا با همان دستگاہی که در دمشق بدان تعلق داشت، همکاری کرد. او در راه بغداد - به عنوان سفیر الملک الکامل - در موصل درگذشت.

تاج‌الدین ابومحمد عبدالله (۵۷۲-۱۱۷۷/۶۴۲-۱۲۴۴)، برادر جوان‌تر صدرالدین، در ۱۱۹۶/۵۹۳ به مغرب رفت و در دربار المنصور یعقوب (۵۸۰-۵۹۵/۱۱۸۴-۱۱۹۸)، سلطانی از سلسلهٔ موحدون و نصیرالدین محمد (۵۹۵-۱۱۹۸/۶۱۰-۱۲۱۳) به مدت هفت سال به خدمت نظامی پرداخت. وی پس از بازگشت در دمشق رحل اقامت افکند و طریق پدر و برادران را در سمت نظارت بر مؤسسات صوفیان پایتخت شامات در پیش گرفت. او آثار مختلفی دربارهٔ تاریخ نگاشت که تنها عنوان‌هایی از آن‌ها باقی مانده است. ابن خلکان در سال ۱۲۶۹/۶۶۸ یکی از این آثار دربارهٔ اندلس را به دستخط خود مؤلف<sup>۱</sup> در دمشق دیده است (ابن خلکان، شم. ۸۳۰؛ ترجمهٔ دو سلان، ج ۴، ص ۳۳۷).

شهرت این خاندان به سبب چهار پسر صدرالدین و به‌خصوص فخرالدین یوسف تا چندی باقی بود. فخرالدین یوسف که در ۱۱۸۴/۵۸۰ به دنیا آمده بود، به دلیل علایق سیاسی به این حوزه پا نهاد و الملک الکامل او را در ۱۲۱۷/۶۱۴ به‌عنوان فرستادهٔ خویش نزد خلیفه فرستاد. وی از آن زمان که در ۱۲۲۹/۶۲۴ به‌عنوان سفیر الملک الکامل نزد فردریک دوم امپراتور هوهن شتاوفن<sup>۲</sup> فرستاده شد تا زمان به نتیجه رسیدن پیمانی دربارهٔ اورشلیم در ۱۸ فوریه ۱۲۲۹، به‌عنوان سیاست‌پیشه‌ای مجرب و محبوب شهرت یافت. فخرالدین یوسف در این دوران به مصاحب امپراتور بدل شده بود که با وی حتی دربارهٔ مسائل غیرسیاسی نیز مباحثه می‌کرد و پس از بازگشت به ایتالیا نیز دو نامه به وی نوشت (ابن نظیف حموی، تاریخ المنصوری؛ به کوشش میکل آماری<sup>۳</sup>، گنجینهٔ نسخه‌های خطی سیسیل<sup>۴</sup>، ج ۲، ص ۲۵). فخرالدین یوسف مقامات عالی چندی را در خلال دوران واپسین حکومت الملک الکامل به دست آورد و پس از مرگ سلطان در رجب ۶۳۵/ فوریه-مارس ۱۲۳۸ یکی از اعضای شورای سلطنتی دمشق بود.

- 
1. autograph
  2. Hohenstaufen
  3. M. Amari
  4. Bibl. Sic. App= Bibliotheca scriptorum qui res in Sicilia

پس از بازگشت فخرالدین یوسف به قاهره، الملك العادل (دوم) بن الكامل (۶۳۵-۱۲۳۸/۶۳۷-۱۲۴۰) علی‌رغم خدمات نیک وی، او را از مشاغلش منفصل کرد و حتی وی را به زندان افکند. او تا ۱۲۴۶/۶۴۳ بیرون از دیوان بود، تا زمانی که الملك الصالح، نجم‌الدین ایوب بن الكامل (۶۳۷-۱۲۴۰/۴۷-۹)، برادر و جانشین الملك العادل، وی را به تمام افتخارات سابق خود بازگرداند و او را به فرماندهی کل قوای نظامی مصر منصوب کرد. در آن زمان که در سال ۱۲۴۹ لوئی نهم فرانسه مصر را به حمله تهدید کرد، دفاع از آنجا به او سپرده شد؛ اما پس از تهاجم فرانسویان به دلتای نیل، فخرالدین یوسف دمیاط را قربانی کرد و با ارتش خود به سمت جنوب به سوی المنصوره عقب‌نشینی کرد. اندکی پس از آن، هنگامی که الملك الصالح در دوشنبه ۱۴ شعبان ۲۲/۶۴۷ نوامبر ۱۲۴۹ درگذشت، در غیاب سلطان المعظم تورانشاه بن نجم‌الدین ایوب، شاه جدید، «سلطان»، شَجَرُ الدَّر، فخرالدین را نایب‌السلطنه خواند. در این میان صلیبیون به آرامی به سمت المنصوره پیشروی می‌کردند و در یک حمله غافلگیرانه از رود نیل عبور کردند و وارد شهر شدند. فخرالدین در این نبردها و در روز پنجشنبه ۴ ذی‌القعدة ۸/۶۴۷ فوریه ۱۲۵۰ کشته شد.

عمادالدین عمر، کمال‌الدین احمد و معین‌الدین حسن، سه برادر فخرالدین که قبلاً مشغول تدریس مذهب شافعی در قاهره بودند، فعالیت‌های سیاسی خود را تنها در بخش بعدی سلطنت الملك الكامل آغاز کردند. آن‌ها نیز پس از درگذشت الملك الكامل در دمشق در شورای سلطنتی عضویت داشتند و به لطف تأثیر نفوذ عمادالدین عمر، خواهرزاده سلطان فقید، الجَوَاد یونس بن مودود بن العادل (متوفی ۱۲۴۳/۶۴۱) به‌عنوان قائم مقام نایب السلطنه<sup>۱</sup> در دمشق انتخاب شد. در آن زمان که او علیه الملك العادل دوم توطئه کرد، سلطان عمادالدین را به‌منظور اجبار بر ربودن الجَوَاد به دمشق فرستاد؛ اما الجَوَاد به زودی پس از ورود وی را دستگیر کرد و در روز پنجشنبه ۲۶ جمادی الاول ۴/۶۳۶ ژانویه ۱۲۳۹ به قتل رسانید.

1. vice-regent





کمال‌الدین احمد، گمنام‌ترین شخص از میان این چهار برادر، در سال ۱۲۴۰/۶۳۷ توسط الملك الصالح به‌عنوان سفیر منصوب شد، تا برای معاهدات صلح با کنت تتوبالد یافا<sup>۱</sup> و پادشاه ناوارا<sup>۲</sup>، مذاکره کند؛ و پس از آن به فرماندهی کل ارتش برای بازپس‌گیری دمشق منصوب شد؛ اما کمال‌الدین در ذوالقعدة ۶۳۸ / مه-ژوئن ۱۲۴۱ توسط الجوّاد و الناصر داوود بن المعظم (درگذشت ۱۲۵۸/۶۵۶) شکست خورد و زندانی شد. وی یک سال بعد در سیزدهم صفر ۱۲/۶۴۰ اوت ۱۲۴۲ در غزه درگذشت.

معین‌الدین حسن، کوچک‌ترین برادر در سال ۱۲۴۰/۶۳۷ وزیر الملك الصالح شد و چهار سال بعد به‌عنوان نماینده سلطان به کسوت فرمانده کل در مبارزات برای بازپس‌گیری دمشق درآمد. دمشق در اواخر سال ۶۴۲ / مه ۱۲۴۵ محاصره شد و شش ماه بعد، معین‌الدین حسن در سال ۱۲۳۹/۶۳۷، عمادالدین اسماعیل بن العادل (درگذشت ۶۴۸ / ۱۲۵۰-۱۲۵۱) را به ازای تصرف بعلبک، بصری<sup>۱</sup> و بعضی مناطق دیگر، به انصراف از پایتخت شام مجبور کرد. معین‌الدین تنها چند ماه پس از پیروزی خود، جان سالم به در برد و در روز دوشنبه ۲۴ ماه رمضان ۱۲/۶۴۳ فوریه ۱۲۴۶ در اثر حصبه درگذشت.

از میان دو پسر تاج‌الدین محمد، سعدالدین خضر (۵۹۲-۶۷۴ / ۱۱۹۶-۱۲۴۶)، فرزند بزرگ‌تر، به‌عنوان نویسنده تاریخ‌نامه کوچکی شناخته می‌شود که سبط ابن جوزی و ذهبی بیشترین اطلاعات خود درباره بنو شیخ‌الشیوخ از او دریافت کرده‌اند.

### کتابشناسی (منابع درون مقاله)

ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، ۱۹۸۲؛ ابن خلکان، وفيات الاعیان، ترجمه دو سلان؛ ابن فرات؛ تاریخ الدول والملوک، نسخه خطی واتیکان؛ ابن نظیف حموی، تأریخ المنصوری؛ به کوشش میکل آماری، گنجینه نسخه‌های خطی سیسیل؛ ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی

1. Count Theobald of Jaffa  
2. Navarre

تاریخ الملوك والامم؛ حیدرآباد، ۱۳۵۷-۱۳۵۹ق؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان، حیدرآباد؛  
سمعی، عبدالکریم، الانساب، حیدرآباد، ۱۳۸۲ق/۱۹۶۲.

### کتابشناسی (علاوه بر منابع درون مقاله)

تاریخ‌های ابن اثیر، سبط ابن جوزی، ابن واصل، ابو شامه، ابن فرات، نویری و مقریزی؛  
مقریزی، خطط (بولاق)، ج ۲، ۴/۳۳؛ سبکی، طبقات الشافعية الكبرى؛ کلود کاهن،  
[«منبعی برای تاریخ جنگ‌های صلیبی: خاطرات سعدالدین بن حمویه جوینی»] در مجله  
دانشکده ادبیات استراسبورگ<sup>۲</sup>، ج ۲۸ (۱۹۵۰)، ۳۲۰-۳۷؛ اچ. آل. گوتشالک، «اولاد  
شیخ‌الشیوخ (بنو حَمَوِيَه)»<sup>۳</sup>، در WZKM، ج LIII، (۱۹۵۷)، ۵۷-۸۷.



1. “Une source pour L’histoire des croisades: Les Memoires de Sa’ad ad-din ibn Hamawiya Juwaini.”
2. *Bulletin de la Faculté des Lettres de Strasbourg*
3. *Die Aulad šaiḥ aš-šuyuh (Banu Hamawiya)*

